اعوذباللَه من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

## راجع به غزه

 دیروز كه می‌آمدیم، آقای گفتند: آقایان گفته‌اند كه راجع به غزه صحبت بشود، گفتم: پس ما محروم شدیم چون ما نبودیم، لذا گفتم: امروز می‌آئیم چون روز اول است مقداری متفرقات بگوییم، مساله‌ای كه امروزه خیلی صحبت می‌شود و به نظر می‌رسد كه این قضیه، بطور كلی گرایش‌ها و میل‌ها به آن سمت‌وسو هست مساله غلبه احساسات است و تصور بر این است كه هرچه در این مسیر بتوان احساسات افراد را بیشتر به حركت درآورد برای رسیدن به نتیجه راه سریع‌تری پیموده خواهد شد. این یك مطلبی است كه به نظر می‌رسد امروزه و همیشه مطرح بوده است و فرق بین مسیر مستقیم و حق با سایر مسیرها در این مساله است.

 شكی نیست كه این مطالبی كه امروز دارد اتفاق می‌افتد اموری است كه موجب تألم انسان است و انسان متأثر می‌شود كه چطور افراد بی‌گناهی این وسط، اعم از بچه، غیربچه، افرادی كه در این قضیه دخالتی ندارند، باید اینطور از بین بروند. و هركسی نسبت به این مساله و وضعیت متألم می‌شود، ولی دو نكته است كه ما باید به آن توجه كنیم صرف‌نظر از این مطلب، نكته اول اینكه باید هر واقعه و حادثه‌ای كه اتفاق می‌افتد ماهیت آن واقعه و حادثه را با محتوایی كه دارد بایستی كه كاملًا ما آن را بشناسیم و نسبت به آن باید موضع مناسب در پیش بگیریم. توجه كردن به خود آن حادثه و هویت خارجی حادثه بدون نظر كردن به ماهیت آن، موجب رهزنی در راه انسان و اشتباه در مسیر و در فكر انسان می‌شود.

 یكی از افرادی كه الان خودش موجود است و در تهران ایشان امام جماعت یك مسجدی هست، در زمانی كه بین ایران و عراق درگیری بود و جنگ بود ایشان در همان وقت خودش از جمله صحبت‌هایی كه می‌كرد ـ البته ایشان فردی بود كه در خود مسائل بود نه در كنار، در جریان قضایا بود ـ و می‌گفت كه در یكی از همین عملیاتهایی كه انجام شد همه افراد بلااستثناء گفتند كه این عملیات محكوم به شكست است، منتهی آن فرمانده‌ای كه در آنجا بود می‌گفت ما باید این را انجام بدهیم، اگر انجام ندهیم آن وقت می‌گویند كه شما كاری انجام ندادید، و این برای ما عیب است! ـ ظاهراً عملیات پنج‌وین بوده است ـ كه شما همینطوری دست روی دست نگه داشتید و هیچ تحركی و حركتی در اینجا نیست و ﴿در این جریان﴾ حدود هفتصد نفر رفتند و عبارتی كه ایشان می‌آورد این بود كه وقت پاییز چطور برگها همه زرد می‌شود ـ تعبیر من نیست تعبیر ایشان بود ـ وقتی این برگها زرد می‌شود منتظر یك باد است وقتی كه باد می‌وزد همینطوری این برگها از درخت می‌ریزد، می‌گفت همینطور این جوان‌های مردم از كوه می‌ریختند پایین، چون منطقه كوهستانی بود و همه از بین رفتند.

 حالا هر كسی به این قضیه نگاه كند، چه می‌بیند؟ یك صحنه دلخراش، از بین رفتن مردم و جوانهای مردم، جوانهای صاف، پاك، جوانهایی كه برای اسلام واقعاً رفتند، شكی نیست كه آنها هدفشان هدف اسلام بود و دفع تجاوز بود و در این مساله كسی نمی‌تواند شك بكند، چون شك بكند یعنی انكار واقعیت كرده چیزی كه واقعیت بوده این بوده، كسی كه اینها را مجبور نكرده بود كه بلند شوند بروند جبهه، تفنگ كه نیاورده بودند درب خانه مردم، همه اینها با اختیار و میل و صفای خودشان با صداقت خودشان بلند شدند و رفتند، در این طرف مساله شكی نیست، ولی صحبت در ماهیت این حادثه است. ببینید، ماهیت این حادثه را كه انسان بررسی كند و ببیند كه این ماهیت چگونه بوده است ...، هر كسی به این صحنه نگاه كند می‌گوید عاشورا است، این صحنه، صحنه عاشور است، از یك طرف دشمن متجاوز، از یك طرف این جوانهای پاك و صاف و بی‌غل‌وغش دارند می‌روند، نگاه به این حادثه و قضیه انسان می‌كند می‌گوید عاشوراست. در این شكی نیست، كما اینكه، عاشورا همه‌جا می‌گویند، ولی اگر یكی اطلاع بر نیت پیدا كند كه این قضیه، از چه نیتی برخواسته، این مساله از چه هدفی نشأت گرفته، این قضیه برای چه مقصدی است، برای این كه دیگران بگویند فرمانده در اینجا حركت كرده، و الا آن جوانهایی كه می‌روند كشته می‌شوند چه می‌فهمند؟ می‌گویند، حمله كنیم، آن هم می‌گوید چشم، و الا اگر در آن موقع بایستند و بگویند كه نه، ما انجام نمی‌دهیم ما این كار را نمی‌كنیم، خب فرمانده چه می‌كند؟ كاری انجام نمی‌دهد فوقش می‌گیرند می‌گویند تخلف كردند و مساله بالاخره راه قانونی خودش را طی می‌كند.

 ولی ماهیت مساله چون روشن نیست، این حادثه پیش می‌آید، اگر ماهیت مساله روشن بود ... و امثال ذلك خیلی بود این یكی نمونه بود، ایشان می‌گفت از جمله این بود ـ عرض كردم یك فرد مطلعی بود و خودش در همان مراكز تصمیم‌گیری بود ـ و چون نیت را كسی خبر ندارد، این واقعه پیش می‌آید، چون از آن مسائل نفسانی كسی اطلاع ندارد این قضیه پیش می‌آید و الان هم این مطالب را می‌گویند و یعنی این مطالبی است كه دارد نوشته می‌شود و نوشته شده است. مطلب، مطلب من نیست و در این كتابهایی كه درآمده صریحاً گفته شده، بخاطر مثلًا عدم همكاری این قضیه پیش آمد! بخاطر فلان قضیه پیش آمد! دیگر الان اینطور نیست كه خلاصه ... گرچه هنوز خیلی مطالب گفته نشده است. و لیكن چند درصدیش گفته شده است.

 مهم برای ما متابعت از چه مسیری است؟ این مساله مهم است، یعنی یك فرد بعنوان یك شخصی كه می‌خواهد دنبال مكتب اهل‌بیت و مكتب تشیع برود این فرد به ماهیت پدیده‌ها و حوادث باید نگاه كند یا به همان هویت خارجی؟ به كدام باید نگاه كند؟ خب هویت خارجی همین است، همین ظهوری كه ما داریم می‌بینیم اگر ما هویت را شامل نیات نگیریم و فقط به همین صورت ظاهر توجه كنیم، اگر به این مساله نگاه كنیم، خب همین است كه یك طرف دشمن كافر و ملحد و یك طرف هم مسلمان، شیعه دوازده‌امامی، بچه‌های معصوم و پاك و صاف و نیاتشان هم نیات خدا، این هم یك طرف قضیه، خب تمام شد آن، آن طرف و این هم، این طرف، پس وسط شد عاشورا دیگر!، مطلب جای تامل ندارد اما وقتی كه آدم ریز می‌شود از این ظاهر یك پرده می‌رود داخل، یك مرحله را باز می‌كند، می‌رود در آنچه را كه در ظاهر پیدا نیست حالا آن اعماق را كار نداریم همین یك مقدار انسان می‌رود در داخل، یك خرده می‌رود به نیت نگاه می‌كند، حالا افرادی هم كه آنجا هستند آن شخص كه مسئول بوده انتقام گرفته و ... یك خرده حركت می‌كند و می‌رود جلو یك دفعه می‌بینی چهره‌اش درهم می‌شود ا عجب!، ا اینطوری بوده؟! پس این ا ا ها مال چیست؟ مال این است كه ما به ماهیت توجه نداریم به آن حقیقت مساله كه ماورای هویت خارجی است، نگاه نمی‌كنیم لذا ا اینطور، ا آنطور ...

 در همین سفر مشرف بودیم یك روز رفته بودیم جایی و در یكی از همین اماكن زیارتی، من رو كردم به یكی از همین دوستان كه بودند، گفتم همین‌جا را كه می‌بینید یك وقت بزرگان می‌آمدند و مشرف كه می‌شدند همین‌جا می‌نشستند كنار همین دیوار یادم است و در یكی از این نشستن‌ها و جلوس‌ها خدا رحمت كند مرحوم آقاسیدعبدالكریم كشمیری هم مشرف شده بودند، یك شخصی وارد حرم می‌شود مرحوم آقای حداد رو می‌كنند به این شخص و می‌گویند در آینده خواهی دید كه چه مسائلی به وجود خواهد آمد! درست، حالا آن كی بوده، دیگر ما نمی‌دانیم بالاخره یكی بوده عراقی بوده، پاكستانی بوده، هندی بوده، بنگلادشی بوده یا ایرانی بوده هر كه بوده، بالاخره یكی بوده كه لابد یك مسائلی در نیت داشته اما آن نیت را كی می‌خواند؟ من نمی‌توانم آن نیت را بخوانم، شما نمی‌توانید بخوانید، به ظاهر نگاه می‌كنید، می‌بینید به‌به مثلًا یك فردی است مثل سایر افراد كاری كه انجام می‌دهد خب كارهایی است كه ... اما آن كسی كه باید ماهیت و آن باطن مساله را برای ما دربیاورد آن كیست؟ آن ما نیستیم، آن یكی دیگر است، او درمی‌آورد می‌گذارد جلوی ما، آقا بفرمایید این ماهیت قضیه، حالا چكار می‌خواهی بكنی؟ می‌خواهی بروی یا نه؟ چكار می‌خواهی بكنی به من اعتماد داری یا نه؟ اگر اعتماد داری خب بفرمائید این قضیه، این صورت مساله این هم نیت، مرا هم كه می‌شناسی ما اول و دوممان نبوده تا حالا خیلی ماهیت رو كردیم دفعه اولمان نبوده.

 مشرف بودیم حرم سیدالشهداء، یك بنده‌خدایی بود من فقط یك لحظه چشمم افتاد ـ ما كه پرونده همه را بستیم و اصلًا فكر هم نمی‌كنم، فكر بكنم به هم می‌ریزم ـ داشتیم برمی‌گشتیم در همین مسیر تهران با وسیله‌ای كه بودیم داشتیم می‌آمدیم تهران، یكی از دوستان گفت فلانی، من فلان كس را دیدم در حرم چقدر ظلمانی بود، چقدر این تاریك بود، داشت زیارت می خواند، آدمی است كه خب وضعش از ما بهتر است! گفتم بله، من هم دیدم یك لحظه دیدم اینها مسخ هستند، مسخ شدند، یعنی آمده زیارت امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾، ولی مسخ است امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ را با مسخی دارد زیارت می‌كند یعنی وقتی نگاه در چشمش می‌كردی مسخ است، نگاه به اطوارش می‌كردی ...، گفتم: بله، من نمی‌گفتم، ایشان تعبیر به آن كرد، منتهی من گفتم اینها مسخ هستند، البته گفتم، همه اینطور نیستند تفاوت دارند آن هم گفت بله، ولی آن كسی كه ببینید آقا پا روی حق بگذارد ... حالا این كی بوده؟ این كسی بوده كه خودش در یك جلسه به رفقای ما اعتراف كرده كه حق در این قضیه با فلانی است صریحا گفته وقتی كه رفتند این مطلب را از قول او نقل كردند گفته بود، دروغ است من نگفتم، بعد آن شخص ناقل هم گفت: خیلی خب یك فردایی هم داریم، عیب ندارد من دروغ گفتم به شما، باشد قضیه را می‌گذاریم برای فردایی، بالاخره آن جا دیگر نمی‌شود دروغ گفت، اینجا دروغ می‌گوییم، راست می‌گوییم، سر هم را شیره می‌مالیم، ببینید خیلی روشن، شما آمدید زیارت امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ دارید می‌گویید در آن زیارت نوشته، یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیما، السلام علیك فلان، خب كه چی؟ یعنی چی؟ همین السلام علیك فلان بلند می‌شوید می‌روید ... امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ را بدون مسخ باید رفت زیارت كرد كه یك چیزی توی آدم برود، امام حسین مسخی با رفتن به سینما تفاوت نمی‌كند، چه شما برو در سینما فیلم تماشا كن چه برو در حرم امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾، چون هر دو مسخ است، شما گوسفند، گوسفند نعوذباللَه، حیوان كه این حرفها را می‌فهمد، یك چوب، چوب هم بگوییم می‌فهمد به خدا این چوبها، درها، سنگ‌ها اینها همه معرفتشان بیشتر از ماست، شما بردارید حالا دیگر از باب چاره نداریم شما چوب را بردار ببر بگذار در خیابان چوب است، چوب را ببر در حرم امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ چوب است، این چوب را بردار ببر در سینما درست كن چوب است، نمی‌فهمد از آن حدود خودش خارج نمی‌شود، در آن حدودی كه دارد در آن ماهیت و هویتی كه دارد بسته است، باز نیست.

 او كلید نینداخته این را باز كند، كلید نینداخته این كله را باز كند و مطلب را خلاصه ببیند چی بوده است؟ می‌گوید نه، من كی چنین حرفی زدم؟ مثل دروغ های دیگر كه درآورند این هم دروغ است!، این بنده خدا گفت خیلی خب، اگر ما دروغ درآوردیم باشه، پس وعده ما و شما فردا.

 یا طرف آمده كتاب مرحوم آقا را برداشتند درآوردند با دست نویس مرحوم آقا، آخر احمق‌ها، منِ پسرِ آقا نمی‌توانم این دست‌نویس را بخوانم شما برای كی این را چاپ كردید؟ برای كی؟ من پسر آقا نمی‌توانم بخوانم، یك صفحه می‌خوانم خسته می‌شوم، این غرض، شما ببینید اینكه من می‌گویم همه‌جا هست، همین‌جا هم كه ما نشستیم هست، همین‌جا، همین آمدنمان، همین بحث‌مان، همین وضعیت‌مان و همین است كه مردم دیگر ما را نمی‌پذیرند، بخاطر همین است، چرا؟ چون ما با حق با مردم حرف نمی‌زنیم، ما صنفی و نوعی حرف می‌زنیم ما با تحزّب حرف می‌زنیم، حق حق است.

 مرحوم آقا وقتی كه در آن سنة چهل‌ودو با مرحوم آقای خمینی قیام كردند مطلبی را كه به ایشان گفتند این بود كه: حاج‌آقا روح‌اللَه ما باید ببینیم كه چه مسیری و هدفی را در این قیاممان داریم تعقیب می‌كنیم؟ این باید برای مردم روشن بشود كه آیا مقصود و هدف از این قیام برتری روحانیت است؟ حكومت روحانیت است و در زیر سلطه‌گرفتن سایر افراد است توسط روحانیت؟ خب این یك مسیری است، خب به مردم بگوییم ما می‌خواهیم شما را بیندازیم جلو بچه‌های شما و زنتان كشته بشود، بی‌ناموسی بشود، دیگر همه چیز در آن هست در قیام و انقلاب همه چیز هست برای چی؟ برای اینكه من بشوم رئیس شما، من كه معمم هستم من باید بشوم رئیس شما، خب مردم تكلیفشان را می‌فهمند یا انجام می‌دهند یا نمی‌دهند دیگر خودشان می‌دانند، می‌گویند باشد ما بخاطر شما این كار را می‌كنیم، حالا چه منافعی پشتش هست خودشان می‌دانند، الان در دنیا مگر نیست؟ الان در دنیا كه حرف از خدا نمی‌زنند همه جمع می‌شوند می‌گویند ما كمك می‌كنیم برایت رأی جمع می‌كنیم فلان می‌كنیم وقتی كه شدی رئیس‌جمهور فلان كار را به ما بدهی با هم قرارداد را می‌بندند و معاملات را در پشت پرده انجام می‌دهند و بسم‌اللَه، راه می‌افتند این می‌گوید به این رای بدهید او می‌گوید به او رأی بدهید هركسی برنده شد آن را می‌كند وزیر فلان، آن را می‌كند مدیركل فلان و بالاخره غنائم را تقسیم می‌كنند، این چیزی كه در دنیا است، ولی در مكتب حق این نیست مرحوم آقا رو می‌كنند می‌گویند: حاج آقا روح‌اللَه ما مسیرمان در این قیامی كه كردیم چیست؟ مسیر ما اسلام باید باشد، اسلام هم كه فقط اختصاص به روحانیت ندارد اسلام مال كیست؟ مال پیغمبر ﴿صلی‌اللَه‌علیه‌وآله﴾ است و صاحبش هم الان امام زمان ﴿علیه‌السلام﴾ است ما می‌نشینیم كنار، ما باید دعوت به پیغمبر ﴿صلی‌اللَه‌علیه‌وآله﴾ و امام‌زمان ﴿علیه‌السلام﴾ كنیم، بَدوِش پیغمبر و خَتمِش هم امام حی، بین این دو ما باید فقط دعوت به این مكتب بكنیم، حالا در این قضیه روحانی طبعاً باید همراهی كند، كه آن روحانی هم دعوت به اسلام می‌كند، پس این همه درس خوانده مال چیست؟ برای اینكه یك روزی تبلیغ بكند، این منبرهایی كه می‌رفته، نمازهایی كه در محراب می‌خوانده ...،

مُعَبّا و مُقَبّا و مُعَمّم‌

 این همه درس خوانده و حدیث خوانده و فلان خوانده برای چی خوانده؟ برای همین بسیار خب پس بفرما، حالا ما آمدیم به همان دعوت می‌كنیم كه جنابعالی هی روی منبر ...، ما مردم را به همان دعوت می‌كنیم كه جنابعالی داری می‌روی درمحراب نماز می‌خوانی، به همان دعوت می‌كنیم، بسیار خوب بیا دیگر، چه كسانی باید بیایند؟ بازاری‌ها، پزشكان همه اینها مسلمان هستند هركسی مسلمان است بیاید زیر این علم، و پرچم، زن بیاید، مرد بیاید، مرحوم آقا تعبیرشان این بود حتی فاحشه هم باید بیاید، چون او هم مسلمان است به كار زشتش نباید نگاه كرد به اسلامش باید نگاه كرد، ما باید دعوت به اسلام بكنیم آن فاحشه هم دست از فحشایش برمی‌دارد، آن آدم خلاف هم دست از خلافش برمی‌دارد، آن پلیس ژاندارم هم دست از كار خلافش برمی‌دارد، بالاخره اینها مسلمان هستند، همه‌شان كه بهائی نبودند، خیلی از این ارتشی‌ها، مگر اینها نمازخوان و روزه‌گیر نبودند؟ حالا هر كی چون در زمان شاه افسر بود خراب بود نه آقا، این همه آدمهای خوبی بودند، از فامیل خود ما افرادی بودند در همین ارتش و فلان و كه خیلی از اقدامات می‌كردند، كه اصلا كسی جرأت نمی‌كرد این كارها را بكند در آن منطقه‌هایی كه عموی مادری ما ـ خدا رحمتش كند آدم خوبی بود ایشان ـ در آن مناطق اصلا در تمام مجامع آن زمان ـ زمان شاه ـ برای تمام افسران و فلان شراب را ممنوع كرده بود، یك قطره شراب كسی حق نداشت در پارتی‌ها و جاهای دسته‌جمعی و اینها بیاورد، روزه‌خوری را ممنوع كرده بود و بعد اخراجی می‌داد و تعقیب می‌كرد و چه می‌كرد كه این كارها را زمان شاه می‌كرد، شبهای احیا همه اینها را جمع می‌كرد و قرآن سرشان می‌گرفت و بِكَ‌یااللَه و به اصطلاح از این چیزها انجام می‌داد، مرحوم آقا هم دوستش داشتند و بعد از انقلاب هم مدتها آن را به مسئولیت خودش نگه داشتند از طرف آقای خمینی كه تصریح ایشان این بوده كه ایشان در همان‌جا باقی بماند سرتیپ شیرازی خدا بیامرزد آدم خوبی بود، اینها اینطوری بودند و اینها همان‌هایی بودند كه در زمان چهل‌ودو جزء دارودسته بودند، ایشان و برادرشان و حاج آقا معین.

 ایشان می‌گفتند ندای اسلام همه را باید بگیرد، رسول خدا وقتی كه آمد و ندای اسلام داد در این ندای اسلام سلمان و ابی‌ذر را جدا نكرد، سراغ ابوسفیان هم رفت، گفت تو هم بیا اگر روزنه‌ای در دلت هست، بیا تو را هم قبول می‌كنیم، اگر نیت صافی در تو هست، تو را هم قبول می‌كنیم، ابوجهل را و ابوسفیان را هم قبول می‌كنیم، خودشان نخواستند، خودشان می‌دانند سفره برای همه باز بود، این مائده‌ای كه در اینجا گذاشته شده برای همه است این ندای اسلام و ندای حق است، در همین مساله و راستا اول مخالفتی كه از سوی اقشار نسبت به این مساله پیش آمد از همین روحانیت بود، همه افراد آمدند غیر از روحانیت البته عده خاصی بودند خدا رحمت كند مثل آقای مرحوم صدرالدین پدر آقای شیخ روح اللَه ایشان از آن افراد گیوه‌كشیده و آستین‌بالازده و پابه‌ركاب به اصطلاح بودند، افراد دیگری بودند خدا رحمت كند مرحوم آقا شیخ محمدجواد فومنی كه تهران نماز می‌خواند و مرحوم دستغیب بود خیلی از افراد بودند كه واقعا" اینها پابه‌كار بودند، یعنی اینطور نبودند كه فقط وقتی احساس بكنند مساله‌ای نیست زیر اعلامیه را امضاء كنند، یا در یك جمعی كه از شش طرف خیابان مامون است در آن جلسه شركت كنند نه، اینها افرادی بودند كه تا آخر قضیه رفته بودند و بعد هم مرحوم حاج صدرالدین حتی چشمش را از دست داد، در همین گرفتن‌ها و زدن‌ها و زندان‌ها، وقتی كه مرحوم آقاشیخ‌جوادفومنی از زندان درآمد پدر ما از این قضیه مطلع نبود بعد از سه یا چهار روز مطلع شدند. خوب ایشان تلفن نداشتند ولی همه علمای تهران از آزاد شدن زندان آقاشیخ‌جوادفومنی مطلع شدند در این چهار روز یك نفر به دیدن ایشان نرفت! بعد از چند روز كه پدر ما مطلع شدند، ما تلفن نداشتیم تلفن در منزل ما نبود، وقتی رفتند دیدن یك شیشه عطر قمصر برداشتند بردند به او دادند. ایشان وقتی عطر را گرفت، گذاشت روی چشمش گریه‌اش گرفت. گفت: آقاسیدمحمدحسین، چندروز است كه من از زندان آمدم یك نفر به دیدن من نیامده!، اولین نفری كه آمده شما بودید و داری به من عطر می‌دهی و آن عطر را تا آخر حیات نگه داشته بود، فقط موقع نماز ...، ببینید چه كسی دعوی اسلام می‌كند! كی دارد تبلیغ اسلام می‌كند! همه به فكر خودمان هستیم، همه دنبال خودمان هستیم، اسلام را داریم به دنبال خودمان می‌كشانیم، این مساله را من می‌خواستم بگویم، همه به فكر خودمان هستیم، همه دنبال رسیدن به اهداف خودمان هستیم، منتهی رسیدن به اهداف وسیله می‌خواهد، آن وسیله چیست؟ اسلام است، بهترین وسیله اسلام است، بهترین وسیله دفاع از شعائر است، بهترین وسیله فلان است، ما برداشتیم این كتاب را چكار كردیم؟ این رفقای ما خدا خیرشان بدهد، آمدند این كتاب را برداشتند چكار كردند؟ به این صورتی كه می بینید درآوردند، كسی هست نگاه به این كتاب بكند و تمجید نكند؟! اگر كسی نكند، بیاید به من بگوید، من كه كیف كردم خودم، هم از چاپش، هم از صفحاتش و هم از تحقیقاتی كه اینها كردند، پدرشان درآمده صبح و شب، نمی‌دانم مداركش را جمع كنند با این وضع كه ... من هر شب چند صفحه می‌خوانم و بعد می‌خوابم، اصلًا واقعاً حظ می‌كنم، چه مطالبی، چه استقبالی مردم كردند، می‌گویند تمام شده است. درست شد حالا در مشهد طرف تلفن كرده به فلانی یكی از همین هایی كه كتاب‌فروشی دارد، سنش چقدر است؟ هشتاد سال است، این كه می‌گویم ما برای چی داریم روضه می‌گیریم؟ روضه امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ را برای چه می‌گیریم؟ عادت است نفس است؟

 ـ تلفن كرده، آقا شما فلان كتاب را دارید؟

 ـ ما اصلًا این كتاب را نمی‌دانیم چی است! نه، اصلا این كتاب نیست! و شما هم اصلا دنبالش نروید! و تحریف شده است! و مال ایشان نیست! و مشهد نیست و دنبالش نگردید!

 حالا این ور و آن ور سه كتاب فروشی دور همان پشت ویترین زدند. آقاجان نمی‌خواهی، بگو نداریم، راست بگو اشكال ندارد، مگر آدم باید هر كتابی را بیاورد. شما قرآن هم می‌توانی نیاوری، مفاتیح را هم نیاور، خیلی خب كسی كارت ندارد. من قرآن ندارم. آقا من این كتاب را ندارم. بروید از جای دیگر تهیه كنید، حرف راست بگویید.

 این كتاب مال ایشان نیست و تحریف شده و در مشهد پیدا نمی‌كنی و ... ـ البته غریبه بوده از همین طلبه های مشهد و عمومی بوده، نه، اینكه ارتباط داشته باشد، ولی آمده به فلانی گفته این قضیه چیست؟ گفت: این هم از چیزهایی است كه باید ببینی، دیدی دیگر، هشتادسال از سن گذشته آقای انصاری، آقای حداد، مرحوم‌آقا را دیده، این همه را دیده، این همه روضه خانه‌اش انداخته، نتیجه‌اش این!، آمدند به من گفتند: آقا یك كتابی چاپ شده، نوشتند راجع به آقا، آیت نور، یك همچنین كتابی بخریم یا نخریم؟ گفتم: ده تا بخرید در هر اتاق یكی بگذارید، البته من خودم تورق كردم، نخواندم متوجه شدم نویسنده كی بوده، از طرز انشاء پیدا بود، چه اشكال دارد؟ چرا انسان بخواهد از مطلب فرار كند؟ ما اگر خود بدنبال نرویم، پس كه باید به دنبال این حرفها برود؟ ما اگر خود استقبال نكنیم، حرف زدند، كتاب نوشتند، بسیار خب، حرف خوب در آن هست، حرف خلاف هم در آن است، خلافش را بگو خلاف است، خوبش را هم بگو خوب است، چه اشكال دارد؟ چرا ما باید بسته باشیم؟ چرا ما باید حصار بیاندازیم؟ این می‌شود چی؟ می‌شود مسخ شدن، حالا همان آقا كه نگاه می‌كنی مسخ است:

 ـ در این كتاب تحریف شده، حرف آقا را تحریف كردند.

 ـ كدام؟ كجایش را؟ یك كلمه را ما جا نیانداختیم.

 ـ این حرفهای آقا را برداشتند ترجمه كردند و تحریف است!

 ـ دست شما درد نكند. شما خودتان در این كتاب ننوشتید ما اینها را ترجمه می‌كنیم؟ در خود مقدمه نخواندید در خود مقدمه‌ای كه از دست نویس آقا هست ننوشتید این كتاب با ترجمه از این موسسه منتشر خواهد شد؟ آن را بگذارید بغل این حرف، چون این مطالب آقا ترجمه شده، پس این كتاب آقا نیست. آن وقت همین آقا بلند می‌شود امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ را زیارت می‌كند یا لیتنی كنت معكم فافوز فوز عظیما ای كاش چی بودم، ای كاش دنبال شما بودم ... امام حسین ﴿علیه‌السلام﴾ هم به ریشش می‌خندد: برو پی كارت، جای زوار را گرفتی، اكسیژن را كم كردی، بلند شو برو مشهد، چرا بلند شدی آمدی؟ برای چی؟ این كه مرحوم آقای حداد مکرر می‌گفتند: در جریان کربلا به جای گریه، فهمتان را زیاد کنید مال این است، برای این كه ما امروز به این بدبختی نیفتیم كه بعد از گذشت پنجاه سال از سنمان و اهن وتُلُپ‌ها و بیا و بروها و درس دادن و فلسفه گفتن و فقه گفتن‌ها بیاییم به روزی بیفتیم كه به ریش ما بخندند! كه این نتیجه این همه درس‌ها و بحث‌ها شد كه برداریم این حرف را بزنیم، این مطلب را بگوییم، این برای چیست؟ بخاطر اینكه ماهیت مساله را درك نكردیم، ماهیت قضیه را ما نیافتیم، در مكتب امیرالمؤمنین بجای پرداختن به ظاهر پرداخت به ماهیت است به ماهیت باید نگاه كرد به اهدافی كه در پس این حادثه هست باید نگاه كرد به نیت‌های نهفته و پنهانی كه از آن نیت‌ها كسی خبر ندارد و به مقاصدی كه همیشه پنهان است باید نگاه كرد.

 امام صادق ﴿ع﴾ چرا با محمد و ابراهیم فرزندان عبداللَه محض بیعت نمی‌كند؟ چون از نیات خبر دارد، ما اگر آن موقع بودیم می‌گفتیم ای آقا! گرفتی نشستی این منصور دوانقی، این هم پسران بنی‌الحسن، برنامه هم برنامه قیام پس چرا گرفتی نشستی؟ مردم چكار می‌كنند؟ می‌بیینند اینها بنی الحسن و اولاد پیغمبرند آن طرف قضیه هم غاصب است، خلفای عباسی هستند می‌روند جلو؛ امام صادق ﴿علیه‌اسلام﴾ چكار می‌كند آن نیت را خبر دارد می‌گوید حكومت به دست این عبا زرده می‌افتد به دست شما نمی‌افتد بی‌خود نروید دنبالش چرا؟ چون من امامم خبر دارم از غیب خبر دارم امروز كه الحمدلله می‌گویند امام غیب ندارد خلاص، آن یكی درآمده، می‌گوید: حرف امام حجیت ندارد، از حجیت ساقط است. دیگر آدم نمی‌داند به اینها بخندد یا گریه كند، حرف امام از حجیت ساقط است امام علم غیب ندارد، آقا هم درمی‌آید می‌گوید امام عصمت ندارد، هر روز یك چیزی الحمدلله درمی‌آید یك روز یكی زیارت ناحیه را واهیه می‌شمارد یك روز دیگری زیارت عاشورا را رد می‌كند، یكی زیارت جامعه را می‌گوید مال غالیان است غالیان از تشییع است و چه هست، اینها همه بخاطر چیست؟ بخاطر این است كه نرفتند یك مقداری سواد زیاد كنند، امام می‌گوید: من امامم و قضیه را دارم می‌بینم آن تقدیر و مشیت خدا را تو نمی‌بینی من دارم می‌بینم گوش نمی‌دهی حالا بگیر، بعد شروع می‌كنند امام را تهدید كردن، رسیدن به مقام وسیله می‌خواهد، وسیله كیست؟ باید از امام عبور كنی می‌روند سراغش، بیعت می‌كنی یا نه؟ نكنی فردا ترا می‌كشیم، وسیله می‌خواهد همینطوری مردم حرف ما را قبول نمی‌كنند. ولی اگر ببییند جعفربن‌محمد ﴿علیه‌اسلام﴾ آمد با ما بیعت كرد نتیجه این است جعفربن‌محمد بیعت كرده است، آنها هم می‌آیند.

 اما امام صادق ﴿علیه‌اسلام﴾ متعهد جان مردم است، نمی‌تواند بیعت كند، امام‌صادق متولی بر دین و خون و دماء و اعراض مردم است نمی‌تواند بیعت كند مساله خود امام صادق نبود، خود امام صادق را زهر دادند و كشتند. بیعت امام صادق با اینها یعنی سفك دماء و هتك اعراض، و تسلط افراد غیرمتاهل بر منصب خلافت، معنایش این است و امام صادق این كار را نمی‌تواند بكند می‌خواهید زندان بكنید، بكنید، من بیعت با شما نمی‌كنم، اگر فقط بیعت من با شما بود مساله‌ای نبود، بیعت من با شما هزاران هزار نفر را به دنبال دارد، من نمی‌توانم مسئول خون آنها بشوم، می‌دانید چی می‌خواهم خدمتتان بگوییم؟ به مطالب می‌رسید؟ این بزرگانی كه در مسائل همیشه جانب احتیاط را داشتند به خودشان فكر نمی‌كردند به مردم فكر می‌كردند آنها به خود فكر نمی‌كردند كه الان خب یك وظیفه می‌آید اگر بخواهد به خود فكر كند ... این كه فكر كردن ندارد ما كه این مسائل را می‌دیدیم به تنها چیزی كه فكر نمی‌كردند به خودشان بود.

 در همین قم آن موقعی كه این تانكها در این قم راه می‌رفتند و تیراندازی می‌كردند بنده از نانوایی نان گرفته بودم همینطور صاف، صاف در خیابان راه می‌رفتم كه من را گرفتند كشیدند توی دكان خودشان و در را بستند گفتند سید تو اگر به خودت رحم نمی‌كنی به زن و بچه‌ات رحم كن گفتم من خب دارم می‌روم خانه دیگر، كه وقتی كه اوضاع آرامتر شد یك افسر آمد دونفر را مامور كرد كه مرا برسانند به خانه یك افسر وقتی آمد ـ من را دیده بود از دور ـ آمد گفت قربان جدت بروم آخر این موقع نان گرفتن است؟ آن موقعی كه بقیه توی خانه قایم شده بودند اسم نمی‌برم چه كسانی كه در خانه را شكستند و رفتند توی خانه قایم شده بودند و بعد الان دارند هزارتا حرف می‌زنند آن موقع بنده جلوی تانكها و تیرزدن سربازها نان گرفته بودم و داشتم صاف صاف می‌رفتم خانه، خیلی خوب پس معلوم است كه آدم ترسویی نیستیم ولی آیا باید انسان همیشه به خودش فكر كند؟ نباید آدم به كس دیگر فكر كند؟ انسان فقط مسولیت خودش را دارد؟ این بزرگانی كه سابق شما كارشان را مورد ارزیابی قرار می‌دادید و رفتارشان و حركاتشان و سكناتشان و احتیاطاتشان را در مسائل می‌بینید، اینها همه بخاطر چی بود؟ بخاطر دیگران بود و الا امروز فردا كه آدم غزل خداحافظی را می‌خواند و به اصطلاح از این دنیا راحت می‌شویم مهم برای مكتب اهل بیت پرداختن به ماهیات قضایا و جریاناتی است كه در آنجا می ماند و این یك مساله‌ای است كه باید به آن رسید و دقت كرد مطلب دیگری كه انسان باید به آن توجه داشته باشد این است كه در مطالبی كه اتفاق می‌افتد، انسان باید همیشه بهترین راه و طریق را برای برخورد با آن قضیه در پیش بگیرد و این نگاه كردن به حقایق و واقع است وقتی كه یك دشمن مسلح یك دزد می‌آید در منزل شما نمی‌توانید بروید و گریبانش را بگیرید و سرش را به دیوار بكوبید در دستش اسلحه است و اگر بخواهی این عمل را شما انجام بدهی نه‌تنها آن به مقصد خود خواهد رسید بلكه شما هم از بین رفته‌اید.

 پس حالا كه اینطور است نگذارید شما را از بین ببرد بگذار او به مقصدش برسد خب یك پولی را كه می‌خواهد بردارد ببرد، در بعضی از همین‌كشورها یك دفعه ما یك جایی رفته بودیم بعد آنها بخاطر ناامنی مسلح بودند مدتی پیش هنوز خیلی نگهبان و سگ داشتند گفتم چرا شما اینقدر سگ و نگهبان دارید؟ گفت: اینجا ناامنی است و ما این نگهبانانمان كم بود یك شب دزدها آمدند منزل ما پول هم نمی‌خواستند می دانستند كه اینها مسلح هستند صاف گفتند كه آقا اسلحه داری بدی؟ خب اگر بگویی ندارم صاف می‌زند توی كله‌ام، در را باز كرد و گفت این اسلحه و بروید بردارید آن هم برداشت و تشكر هم كرد و خداحافظی كرد و رفت حالا اگر این كار را نمی‌كرد چی می‌كرد؟ هم او را می‌كشت هم زنش را و هم بچه‌اش و هم اسلحه را برمی‌داشت و می‌برد! خب كار عقلایی كرده پول هم حتی برنداشتند، پول هم بود، گفتند پول نمی‌خواهیم فقط اسلحه می‌خواهیم دزدهای گروهی بودند آنجا فریقی بودند. و بعد آمدیم دیگر این كار را كردند، در كیفیت مساله خیلی مهم است كه انسان چطور باید برخورد كند و نسبت به این قضیه آن طریقی كه موجب بشود صدمه و اینها كمتر بشود باید این مساله را در پیش بگیرد یك مطلب دیگری كه بدنبال آن قضیه است و آن یك مساله خیلی مهمی است این است كه ما نباید در تعابیرمان بیاییم و مطالب و مسائل را با هم خلط كنیم حدود و موقعیت هر شخصی باید مشخص بشود ماهیت هر حادثه‌ای باید روشن باشد و كسی را به كس دیگر و حادثه‌ای را به حادثه دیگر قیاس نباید كرد و این از آن مطالبی است كه خلاصه مورد نظر والیان امر ما نیست امامان ما تمام تلاششان بر این بوده كه حریم را در همه قضایا نگه دارند حریم را در هر جایی حفظ كنند وقتی كه امیرالمؤمنین علیه‌السلام راجع به مساله عاشورا می‌فرماید: وسابق مناخ رکابهم مصارع عشاق لم یسبقهم سابق ولا یلحقهم لاحق این قضیه را با این كیفیت مساله منحصر به فردی است، در دنیا قتل و غارت خیلی بوده از اول خلقت آدم تا زمان ظهور حضرت قتل‌ها و كشتارها هست جنگ‌ها و تجاوزها بوده، تخریب‌ها و تزویرهایی بوده همه بوده ولی عاشورا در طول تاریخ فقط یك روز بوده آن هم روز دهم محرم بله شما بخواهید به نفس هویت خارجی نگاه كنید هویت منظورم نه هویت با همه حقایقی كه درش هست آن خب می‌شود همان ظهور ماهیت منظورم همان نمود خارجی است اگر بخواهیم نگاه كنیم با مساله عاشورا شاید اختلافی نداشته باشد بالاخره در آنجا آدمند و تیر است و خون و اینها در اینجا هم همینطور تیر و گلوله است و خون و از بین رفتن و تفاوتی در این مساله از این نقطه‌نظر ندارد چون در هر دو قضیه انسان است و فصل و جنسش هم ناطق و حیوان است و این صورت ظاهر مساله است. ولی صورت باطن قضیه آن صورتی است كه این واقعه را از بقیه وقایع ممتاز كرده است آن صورت، صورت واقعی است و ما بخاطر آن صورت واقعی هر سال داریم عزاداری می‌كنیم نه بخاطر این صورت ظاهری اگر بخاطر صورت ظاهری باشد باید هر روز عزاداری كنیم بالاخره هر روزی یك جا قتلی بوده و غارتی بوده الان هست سابق بوده همیشه این مساله بوده این كه الان هر سال ما را به دنبال خود می‌كشد و بخواهیم یا نخواهیم دلهای ما متحول می‌شود این مال چیست؟ این مال این است كه امام حسین كشته شده است؟ خب خیلی ها كشته شدند در طور تاریخ این كه دیگر تحول ندارد این بخاطر اینكه بر بدن امام حسین اسب تازاندند؟ اینقدر در تاریخ بوده از روی جنازه ماشین و تانك رد شده بدتر از اسب، چرا ما آن را عاشورا نمی‌گیریم؟ چرا به آن خطاب عاشورا نمی كنیم؟ پس آنچه كه موجب دوام این حادثه شده است آن اهدافی است كه پشت این حادثه است آن نیاتی كه پشت این قضیه بوده آن هدفی كه پشت این مساله بوده آن مطلب اصل بوده وقتی كه حضرت علی اكبر می‌آید و می‌خواهد برود به میدان امام حسین به همه افراد گفت نه، به حضرت علی اكبر گفت برو این نیت چه نیتی بوده است؟ آیا این نیت در تاریخ هم تكرار شده است این مساله در تاریخ تكرار شده؟ آن هدفی را كه آنها می‌دیدند و می‌گفتند كه هزار نفر ... اتفاقاً در همین سفر كه بودیم یك روز صحبت این قضیه شد و این مساله با همین رفقا صحبت می‌كردیم می‌گفتیم واقعا بیاییم به خودمان فكر كنیم وقتی زهیربن‌غین می‌آید می‌گوید كه اگر هزاربار مرا تكه‌تكه بكنند و دوباره چه بكنند و دفعه هزارویكمی دست برنمی‌دارم خب این شوخی نمی‌كرده این در واقع داشته این حرف را می‌زده واقعا ما كلاه خودمان را قاضی كنیم ما هم همین هستیم؟ حالا به بقیه كاری نداریم همین كه اینجا هستیم و داریم با رفقا صحبت می‌كنیم ما هم همین هستیم؟ حالا هزار دفعه را نمی‌گوییم دو دفعه، یك دفعه خلاصه بگیرند ما را بكشند و دفعه دوم زنده بكنند آقا می‌گذاریم در می‌رویم، نهصد و نود و هشت‌تایش پیشكشمان، ما هم واقعاً همین هستیم!! یا آن حبیب‌بن‌مظاهری كه با این وضعیت هست و با این نحوه آمده.

 خب افراد خیلی بودند افرادی كه در این جریانات و مسائل كه ما شنیدیم مجاهدت‌ها كردند رنج‌ها كشیدند واقعا مقاومت‌ها كردند، اینها همه بوده در این قضیه، ولی آخرش ... ـ این كه من می‌گوییم چیزهایی است كه خودم دیدم دارم می‌گویم ـ مثلا آن شخص می‌گوید دیدم دیگر اینجا نمی‌توانم اگر اینها بخواهند به این مساله ادامه بدهند من اسم افراد را خواهم گفت خودشان گفتند من از همین جا شنیدم یك دفعه قضیه برمی‌گردد و این مساله پیش نمی‌آید یعنی من می‌آیم تا اینجا و از اینجا به بعد من دیگر نمی‌توانم ولی زهیر اینطور نبود اصلا فكر اینكه بیاید و یك همچنین مساله‌ای به ذهنش خطور بكند نبود حبیب نبوده مسلم نبوده اصلا یك همچین مطلبی نبوده چرا نبوده؟ چون این در یك درجه‌ای از فهم قرار داشته كه آن درجه از فهم غالب بر ماده بوده وقتی آن غلبه بكند بر ماده چطور می‌تواند دیگر ماده اثر بكند بر معنا؟ ولی ما درجه‌مان در حد ماده است منتهی حالا نه بگوییم مادی مادی یك مقداری جنبه معنوی و روحانی دارد این را قبول می‌كنیم ولی درآن بالاخره توجه به بدن هست، درد می‌آید، هم در این درد می‌آید هم در آن، همین این زجر می‌كشد هم او، اینها را قبول داریم ولی بین این و او همین است كه می‌گویند دیگر كسی مثل اینها نمی‌آید بین این مرتبه از فهم و شعور و آن مرتبه از ادراك بین این مرتبه كه وقتی ما بیائیم بیائیم و برسیم به یك نقطه در جریان كربلا حضرت ابوالفضل با علی بن الحسین با هم عهد بستند كه فردا صبح یك نفر از اصحاب را كه حق ندارند بروند یعنی اصحاب را می‌گفتند شما نبایستی بروید همین دو نفر با هم قرار گذاشتند كه بیایند بیفتند به جان لشگر عمرسعد و همه را داغون كنند و می‌كردند یعنی حضرت‌علی‌اكبر و حضرت‌ابوالفضل این كار را می‌توانستند و می‌كردند می‌گویند وقتی كه رفتند به سمت كوفه، رفتند به ابن زیاد بگویند بابا چی است سی هزار تا آوردی سیصدهزارتا باید بیاوری! سی هزار تا به جایی نمی‌رسد اینها همه را داغون می‌كنند و اگر مشیت نبود این كار را انجام می‌دادند كی جلوی این قضیه را گرفت امام حسین می‌گیرد آیا این مساله هم در ما هست؟ این قضیه هست؟ آیا این كه امام حسین بیاید و بزند و فلان بكند و بگوید كه همان علی‌بن‌ابی‌طالب صفین دوباره الان زنده شده، كه یك دفعه خطاب آمد به حسین مقام شفاعت را می‌خواهی یا غلبه بر دشمن را، حضرت فرمود مقام شفاعت را، همان موقع آن تیر آمد آیا این هم در ما هست؟ عاشورا این است قضیه‌اش این هم هست در ما؟ این مساله كه می‌گفتند باید به این مطالب فكر كرد و آن جریان را متوجه شد و آن نزول حقیقت توحید و آن مطلبی را كه من گفتم در جریان عاشورا خود سیدالشهدا این قضایا را بوجود آورد خود حضرت این مسائل را بوجود آورد، یعنی هم او مجری مشیت خدا بود و الا ملائكه آمدند وحوش آمدند همه آمدند و از طایفه جن آمد و گفت دو دقیقه همه اینها را از بین می‌بریم چرا حضرت گفت نه؟ چون مقصود حضرت غلبه نبود ولی مقصود ما غلبه است منتهی غلبه‌ای كه درآن رنگ خداست نه اینكه غلبه‌ای كه یزید و كه عمر بیاید نه اینكه غلبه‌ای كه فرض كنید فلان كمونیسم بیاید غلبه‌ای كه در آن خدا بیاید ولی غلبه است خب خدا می‌گوید من غلبه را نمی‌خواهم شما برای من می‌خواهی غلبه كنی؟ می‌گوید من غلبه را نمی‌خواهم! خب چه می‌گویی؟ ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم نه، خدایا ما باید غلبه بكنیم تا اینكه عالم چه ... خدا می‌گوید نه، آن غلبه مال ولی من است آن هنوز نیامده است آن غلبه‌ای كه موردنظر من است باید بدست او انجام بشود ما می‌خواهیم كار كی را بكنیم؟ كار امام زمان را بكنیم عیب ندارد بسیار خب تا اینجایش را داشته باشید عیب ندارد خدا می‌گوید بسم اللَه شما می‌خواهید آن كار را بكنید؟ عیب ندارد این گوی و این میدان شد یا نشد؟ آن اولیاءخدا امروز را می‌دانستند و می‌خواندند امروز را نگاه می‌كردند من گفتم امیرالمؤمنین وقتی كه به آن افراد می‌گفت نروید عثمان را بكشید نه اینكه عاشق چشم و ابروی عثمان بود از همه افراد به عثمان دشمن‌تر بود چون امیرالمؤمنین می‌داند این فقط كشته شدن عثمان نیست یك روباهی توی شام نشسته فقط منتظر است كه این عثمان كشته بشود، لذا لشكر را می‌آورد ولی وارد مدینه نمی‌كند از همان جا بر می گردد شام، وقتی كه عثمان از او تقاضا كرد معاویه آمد و عثمان، به مروان گفت كه هم تو و هم معاویه شما دوتا مسبب اصلی قتل من بودید در اینجا تو با كارهای خودت و آن هم با شیطنت‌ها و مكری كه كرده شما علت هستید آن می‌آید و به داد من نمی‌رسد و تا كار از كار بگذرد و همین طور هم شد. آمد در نزدیكی و بعد هم برگشت سر جای خودش چون منتظر بود، برمی‌گردد پیراهن عثمان را می‌برد بالا، ببینید! وسیله، دنبال وسیله، بالاخره مردم را باید یك جوری تحریك كرد. لذا پیراهن عثمان را چندمیلیون خریده بوده كه به دستش برسد كه آی نگاه كنید این خلیفه این هم پیراهنش این هم انگشت‌های زنش انگشت‌های چندمیلیون دلار، آن موقع دلار كه نبوده طلا و اینها بوده خریده بوده و بالای منبر و مساله به این نحوه بوده است این مساله مساله است قضایا و حوادثی كه پیدا می‌شود باید این حوادث را در چهارچوب خودش همانطوری كه هست باید ارائه داد ما از جایی دیگر نباید كمك بگیریم عاشورا مال عاشورا است امروز یزید خیلی زیاد است سنان‌بن‌انس خیلی زیاد است شمر خیلی زیاد است بله در مرتبه شقاوت تمام آنهایی كه دارند الان آن جنایات را انجام می‌دهند كی هستند؟ همین یزید هستند یزید و سنان و شمر هستند منتهی آن شمر آن صورت داشت آن موقع اسلحه جور دیگری بود الان فرق می‌كند در این مساله شكی نیست كه در مرتبه شقاوت اشكال ندارد شقی همیشه بوده و همیشه خواهد بود ولی در قضیه عاشورا كه فقط شمر و یزید نبود این طرف قضیه امام حسین وحضرت ابوالفضل برتر بود اگر فقط در مساله عاشورا عمرسعد و یزید و سنان داشتیم خب الان عاشورا هر روز بود ولی در مساله عاشورا یك طرفمان سنان بود و خولی بود وشمر بود الان هم هستتند الان هم همان‌ها هستند همین صدامی كه كذا و كذا واقعا این صدام از شمر قساوتش كمتر بود؟ جلویش سر شیعه‌ها را می‌بریدند و این سیگار برگش را گذاشته بود! خب اگر این روز عاشورا بود چكار می‌كرد؟ این سر امام حسین را زودتر از شمر می‌برید قطعا این صدامی كه رفت اگر از شمر قصی‌القلب تر نبود پایین تر نبود همین جناب بود، یك چیز عجیبی بود یعنی یك جانوری كه صدتا می‌آوردند می‌گفت این صدتا را ذبح كنید، ذبح می‌كردند و این هم داشت سیگار می‌كشید و نگاه می‌كرد، صدتای دیگر بیاورید، نه، سیصدتا، تا یك مقدار اوضاع بهتر بشود!! مطمئن بشویم كه قضیه یعنی یك همچنین جانوری بود خیلی خب پس الان ما شمر داریم همه جا هم داریم توی هر كشوری آنقدر شمرها و خولی‌ها هستند ولی امام‌حسین چندتا داریم؟ حضرت‌ابوالفضل چندتا داریم؟ حضرت‌علی‌اكبر چندتا داریم؟ كه اگر امامت به علی‌بن‌الحسین نمی‌رسید به حضرت‌علی‌اكبر می‌رسید یعنی تالی تلو بود منتهی آن یك درجه بالاتر، چندتا داریم؟ خب بیاییم دیگر این چیزی نیست كه بخواهد در صندوق قایمش كرد بالاخره افراد بیایند و آنها كه می‌گویند ما قابلیت داریم حضرت‌علی‌اكبر بشویم، بیاییم با آنها صحبت كنیم استفاده كنیم از بهائشان، آنهایی كه قابلیت دارند كه ...

 آن آقایی كه می‌گفت خدا بیامرزدش آدم خوبی بود می‌گفت ای حسین ـ من خودم شنیدم در مشهد قبل از نماز جمعه سخنرانی كرد ـ ای حسین اگر تو یك علی‌اكبر داشتی ما هزاران علی‌اكبر داریم اگر تو یك حبیب‌بن‌مظاهر داشتی ما هزاران حبیب داریم من خودم شنیدم از ایشان فوت كردند البته او را كشتنند در جایی، خوب ناشی از جهالتش بوده است. مرد خوبی بود. ولی حرف، حرف باطل، جناب آقای شهید رجایی خدا رحمتت كند شما می‌گویید اگر تو یك علی‌اكبر داشتی، ما هزاران علی‌اكبر داریم شما یكی از آنها را بردار بیاور تا من بگویم علی‌اكبر كی بود و یكی از این هزارتای تو كی است. بله، جوانهایی بودند صاف و پاك بودند، بنده هم می‌شناختم و بسیاری را هم نمی‌شناختم و در این شكی نیست ولی آیا حضرت علی‌اكبر شد؟ اگر یك مرجع تقلیدی مثل مرحوم آقای بروجردی بیاید با آن علمیت و با آن صداقت و با آن خلوص و اینها آیا ما می‌توانیم كسی دیگر را از افرادی كه فرض كنید، لمعه می‌خواند چون سید است و ریشش هم سفید چون عینك هم می‌زند ـ ایشان می‌زد ـ این هم چون مثل آقاست پس می‌شود از او تقلید كرد! یا نه، اگر یك كسی مثل مرحوم شیرازی بود در آن زمان با آن علم و قداست، آیا الان هم می‌توانید بگوید میرزای شیرازی، بفرما میرزای شیرازی علم داشت تو هم علمت را ببینیم میرزای شیرازی كیاست داشت كیاست تو را هم ببینیم، میرزای شیرازی معنویت و روحانیت و كشف بعضی از مطالب داشت، مال تو را هم ببینیم، همین طوری بنشینیم بگوییم بالاخره چیزی باشد ما هم ببینیم اشكال ندارد. اگر یك شخصی مثل سیدبحرالعلومی آمد آیا ما می‌توانیم بگوییم بحرالعلوم‌ها امروز هستند؟ خوب یكی بیاید یكی مثل بحرالعلوم بیاید كه با اهل انجیل از روی انجیل بخواند. ده صفحه را بخواند و همه را محكوم كند با اهل تورات در بین راه نجف تورات را بخواند كه در آنجا سیصدنفر شیعه بشوند. بسیار خوب، بحرالعلوم مورد عنایت حضرت بود تو هم یكی كه مورد عنایت حضرت است بیاور، دیگر نگوییم این بحرالعلوم است اگر بگوییم دروغ گفتیم، چون بحرالعلوم یك هویت و ماهیت خاص خودش را دارد میرزای شیرازی ماهیت و مرتبه خاص خودش را دارد. اگر یك كسی بمانند میرزای شیرازی بود و در آن رتبه و در مقام ثبوت و اثبات توانست به اهل خبره آن ماهیت خودش را بنمایاند، اشكال ندارد ولی كجا؟

 بنابراین در این طرف مساله كه امروزه افرادی هستند كه همان شمر و سنان و خولی هستند، بله، در آن شكی نیست هستند، اما در این طرف قضیه این طرف جوب كه حبیب‌بن‌مظاهر و حضرت‌ابوالفضل و سیدالشهداء و حضرت زینب و حضرت علی‌بن‌الحسین بود در این طرف بفرما چه كسی است؟ نشان بدهید الان امام حسین كیست؟ نشان بدهیم حضرت ابوالفضل كیست؟ یكی از این هزاران هزارهای كه دارند از بین می‌روند و كشته می‌شوند و درجه دارند و غیردرجه دارند بگویید این مانند حضرت‌ابوالفضل است. بسیار خوب، ببینیم قبول می‌كنیم یكی از اینها حضرت‌علی‌اكبراست بفرما می‌پذیریم، چه اشكال دارد، اما اگر نشد چی؟ اگر نشد، نباید گفت، این عاشورا است. نباید انسان بگوید كه این بحرالعلوم است. این میرزای شیرازی است. این شیخ انصاری است. فرض بكنید، كه اگر این او نیست نباید بگوید این امام حسین است، این را نباید گفت، بنابراین، كسانی كه در روی منبرها می‌گفتند و در كتابها می‌نوشتند كه ما حسین زمان داریم، ما علی زمان داریم، ما باید فرض بكنید دنبال حسین زمان برویم، من یك دفعه از مرحوم آقای مطهری شنیدم خودم شنیدم در رادیو نوار ایشان را گذاشته بود و البته راجع به موشه‌دایان تعبیر به شمر كرده بود می‌گفت شمر آن زمان مرد خاكش كردند و چه كردند شمر این زمان موشه‌دایان، این حرف را قبول می‌كنیم شمر این زمان موشه‌دایان است قبول است مساله خلافی نیست شاید از شمر هم بدتر بوده حتی، ولی این جمله بعدش كه امروز باید حسین زمانها را شناخت!! هان چی شد؟ در آن طرف قضیه ایرادی نیست، این طرف مساله ایراد است. مكتب تشیع به ما می‌گوید باید حریم را حفظ كرد، این تشیع است، حریم باید حفظ بشود الان دارد جنایاتی در آنجا انجام می‌شود، بسیار خب باید گفته بشود، تبلیغ بشود این طرف و آن طرف بشود این مسائل باید اعلام بشود، ولی اسم عاشورا گذاشتن روی آن چیه؟ این تجاوز در حریم عصمت است، عاشورا معصوم بود. در حركات معصوم بود در جریان عاشورا، مساله طهارت مطلقه بود طهارت انما یریداللَه لیذهب عنكم الرجس اهل البیت، در آنجا تجلی كرده بود چرا؟ چون مدیرش سیدالشهدا بوده، مدیر عاشورا سیدالشهدا بوده، گفتم به رفقا اگر همین عاشورا به دست حضرت ابوالفضل بود عاشورا باز نبود از حضرت ابوالفضل دیگر بالاتر كی؟ بغل امام؛ سیدالشهداء به حضرت ابوالفضل می‌گوید بنفسی أنت جانم به فدایت، الان كه شما می‌روید كربلا حرم امام حسین با حرم حضرت ابوالفضل فرق می‌كند این مال چیست؟ مقام شفاعت را دارد تمام اولین و آخرین و جبرائیل هم را شفاعت می‌كند، حضرت ابوالفضل جبرائیل هم باید كاسه‌لیسی همین حضرت ابوالفضل را بكند این به جای خود، آنها را قبول داریم ولی مقام امامت یك چیز دیگر است یعنی حتی ما در حریم امام حسین، حضرت ابوالفضل هم نباید داخل بكنیم، اینقدر مساله مهم است حضرت ابوالفضل به جای خود حضرت علی اكبر به جای خود حبیب به جای خود همه اینها جای خودشان را دارند امام حسین هم به جای خود بالاتر از این بگوییم امیرالمؤمنین هم با خود امام حسین فرق می‌كند آن هم به جای خود، پیغمبر هم جای خود را دارد، همه‌شان هر كسی در جای خودش، خود امام حسین می‌گوید من را با پدرم امیرالمؤمنین نباید مقایسه كنید آن ابوالائمه است من چی‌ام؟ پسر اویم، امام حسین مقام شفاعت كبری را دارد، فقط ما اینقدر می‌فهمیم كه نمی‌دانیم یعنی ما در این مساله فكرمان به آنجایی رسیده است كه بگوییم ما نمی‌فهمیم، ـ گفت بدانجا رسید دانش من كه بدانم همی كه نادانم ـ ما در قضیه امام حسین باید بگوییم نمی‌فهمیم، تمام شد. خودشان معرفتش را بدهند. آن اولیاء فهمیدند بزرگان فهمیدند ما نمی‌فهمیم، یكی از رفقای تهران همین كربلا آمد گفت: آقا می‌گویند وقتی كه می‌خواهید بروید حرم، اول بروید حرمِ حضرت ابوالفضل و از حضرت ابوالفضل اذن دخول بگیرید، گفتم: گوش نكنید، اول بروید، سراغ امام حسین او امام است، مقام امام بالاتر است از مقام غیرامام، بعد بیاید حضرت ابوالفضل و چیزی را كه ما خودمان با چشممان از اولیاء مشاهده می‌كردیم، اگر اینطور است پس مدینه هم می‌روید، اول نروید حرم پیغمبر، بروید اول قبرستان بقیع از آنها اذن دخول بگیرید برای پیغمبر، این حرفها نیست، اینها همه تفنّنات و سلیقه‌ها است. اول بروید، حرم سیدالشهداء و بعد حرم حضرت ابوالفضل و از هردو فیض ببرید تا آن رعایت ادب بشود. در مكتب اهل بیت باید حریم محفوظ باشد ما هزارتا اسم می‌توانیم برای این وقایع بگذاریم، هزارتا تعبیری كه نشان دهنده این وقایع و جنایات و وحشی‌گری‌ها باشد، همه را می‌توانیم بگوییم ولی تعبیری را كه می‌خواهیم انتخاب بكنیم باید مشخص شده و محدود باشد. مرحوم مطهری در این كه گفت ما باید حسین‌های را زمان بشناسیم حرف غلط و باطلی زد تمام. شكی در این نیست، هركسی هم هرچه بگوید باطل است، اگر حسین زمان باشد یك نفر است آن هم الان ولی حی ما است. این حسین زمان ما است این را قبول داریم هر كسی غیر از این باشد نه، ولی خدا هم باشد ما قبول نداریم هركسی می‌خواهد باشد دیگر بالاتر از این، این كه داریم خودمان می‌گوییم امام امام است به حریم امام نباید وارد شد و به كارهایی كه امام كرده نباید وارد شد و اسم آن كارها را نباید روی كارهای خودمان قرار بدهیم، این همان چیزی است كه بزرگان نسبت به آن دغدغه خاطر داشتند و نگران بودند كه این دو موضع جای خود را عوض نكند. انشاءاللَه از فردا دیگر، روال عادی شروع می‌شود.